

نوع مقاله: ترویجی


نقش خداآوری در کمال گرایی انسان از منظر قرآن

محقق: محسن زندی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

zandi.good@gmail.com  orcid.org/0009-0006-8581-7766

soltani@iki.ac.ir

اسمعیل سلطانی بیرامی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

چکیده

باور به خدای متعال، نخستین اصل از اصول اعتقادی دین مبین اسلام و از عوامل اصلی نیل انسان به کمال و سعادت ابدی است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که باور به خدای متعال، چه نقشی در کمال گرایی انسان دارد. نگارندگان این نوشتار که به روش نقلی - تحلیلی به این مسئله پرداخته‌اند و با استناد به آیات قرآن کریم و به روش تفسیر موضوعی به این نتیجه رسیده‌اند که خداآوری می‌تواند در موارد متعددی در امیال و گرایش‌های انسان باورمند به خداوند، اثرگذار باشد و او را در مسیر نیل به سعادت ابدی یاری کند؛ آن موارد عبارتند از: تعدیل غریزه جنسی، تعدیل مال‌دوستی، عطف و مهربانی پدر و مادر نسبت به فرزندان و بالعکس، تسلیم شدن در برابر حق، محبت و دوستی، جهت‌دادن به خوف و رجاء، ایجاد اطمینان و آرامش روانی.

کلیدواژه‌ها: خداآوری، آثار خداآوری، کمال انسان، گرایش، کمال گرایی.

مقدمه

لوازم آن را در پی داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۵). در مورد مفهوم لغوی «کمال» برخی اهل لغت، آن را هم‌معنا با «تمام»؛ و تمام یا کمال چیزی را به انتها رسیدن اجزای آن دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۳۹؛ ابن منظور، ۱۳۰۰ق، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ حامد، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۴۸). برخی دیگر معتقدند که کمال متفاوت از تمام، و بالاتر از آن است؛ به باور ایشان وقتی چیزی کامل می‌شود که افزون بر تمامیت اجزایش، اثر و غایت مورد انتظار از آن نیز در حد مطلوب وجود داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱). علامه طباطبائی نیز کمال را در آیه ولایت (مائده: ۳)، متفاوت از تمام و به معنای فوق دانسته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۷۱-۱۷۲).

از نظر برخی محققان، کمال هر موجودی به فعلیت رسیدن استعدادهای خاصی است که دستگاه آفرینش در آن به ودیعه گذاشته است. هر موجودی کمال متناسب با خود را دارد؛ انسان به جهت دارا بودن دو بعد جسم و روح، کمالی متفاوت با کمال سایر موجودات دارد (قائمی امیری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۵). با توجه به بیان فوق، می‌توان نتیجه گرفت که کمال انسان عبارت است از به‌فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه هریک از ابعاد وجودی انسان. به بیان دیگر هریک از بینش‌ها، توانایی‌ها و گرایش‌های انسان دارای استعدادهای بالقوه‌ای هستند که انسان می‌تواند آنها را به فعلیت برساند و مقصود از به‌فعلیت رسیدن نیز بدان معناست که اثر و غایت مورد انتظار از آن در حد مطلوب حاصل شود. البته براساس آیات قرآن تنها کسانی به کمال مطلوب می‌رسند و انسان کامل می‌شوند که ایمان آورده و به اعمال صالح موفق شوند؛ اما مفسدان در زمین، یعنی آنها که عقاید فاسد و اعمال فاسد دارند و به «فجار» معروفند، به کمال نرسیده و در انسانیت نقص دارند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۱۹۶).

«گرایش» از مصدر گراییدن در لغت به معنای میل، خواهش، قصد و اراده آمده است (ر.ک: معین، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۲۴). مقصود ما از میل‌ها و گرایش‌ها، نیروهای محرکی هستند که خداوند آنها را به‌صورت فطری در وجود انسان به‌ودیعه گذاشته است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹).

انسان برای انجام کار اختیاری علاوه بر شناخت کار و داشتن قدرت لازم بر انجام کار، نیازمند نیروی محرکی است که گرایش نامیده

از نظر دانشمندان اسلامی انسان براساس فطرت خدادادی‌اش کمال‌طلب است و میل دارد ابعاد وجودی خویش را به کمال برساند. ابعاد وجودی انسان در سه بعد: بینشی، توانشی و گرایشی خلاصه می‌شود. مراد از بعد بینش، شناخت‌ها و آگاهی‌های انسان مراد از بعد گرایش، تمایلات درونی وی و مقصود از بعد توانشی، قدرت و توانایی او بر انجام امور است. این ابعاد در اثر عواملی می‌تواند رشد یابد و به کمال برسد و یا تنزل یابد و انسان را به انحطاط بکشاند. سؤالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است، اینکه براساس آیات قرآن کریم، خداباوری چه نقشی در کمال بعد گرایشی انسان دارد؟ این سؤال به دو سؤال فرعی تحلیل می‌یابد: اولی اینکه خداباوری چه نقشی در امیال حیوانی انسان دارد و دومین اینکه خداباوری چه نقشی در امیال انسانی (روحی) انسان دارد؟ این نوشتار با استفاده از روش توصیف و تحلیل و شیوه تفسیر موضوعی، نقش خداباوری را در کمال بعد گرایشی انسان از منظر قرآن بررسی می‌کند.

هرچند تاکنون آثار ارزشمندی درباره تأثیر خداباوری بر زندگی انسان نگاشته شده است؛ اما آثار پیشین، آثار خداباوری را در ابعاد وجودی انسان، از جمله گرایش‌های او از منظر قرآن بررسی نکرده‌اند. برای نمونه، نویسنده *عوامل کمال انسان از منظر قرآن* (سرکار، ۱۳۸۸)، در فصل پنجم اثر خود، پنج عامل علم، تفکر، اراده، ایمان و عمل صالح را به‌عنوان عوامل کمال از منظر قرآن برمی‌شمارد. از صفحه ۲۰۵-۲۱۶ که به بررسی عامل ایمان می‌پردازد، بیشتر رابطه ایمان و عمل و نیز اینکه ایمان غیر از علم است را بیان می‌کند. بنابراین علاوه بر اینکه این پژوهش نقش خداباوری در کمال را بررسی نکرده، ابعاد وجودی کمال را نیز نادیده گرفته است. از این رو جای پژوهش در این زمینه خالی است.

۱. مفهوم‌شناسی

«نقش» در لغت به معنای تصویر، تصنیف، کارکرد و تأثیر است (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۹)؛ مراد از نقش در این پژوهش، معنای اسم مصدری آن یعنی کارکرد و تأثیر است.

واژه «باور» در زبان فارسی به معنای یقین، اعتقاد و قبول قول کسی آمده است (همان، ج ۱، ص ۴۶۹)؛ مقصود از «خداباوری» اعتقاد قلبی به خدای یگانه است؛ به‌طوری که التزام به تمام یا دست‌کم برخی از

و رسیدن به قرب الهی دانسته است (انعام: ۱۶۵؛ هود: ۷). از این رو به‌کارگیری امیال حیوانی در جهت دستیابی به کمال، مورد تأیید و تأکید قرآن است. ایمان و باور به خدا سبب می‌شود این میل، کنترل شده و به کمال مطلوب خویش برسد؛ از این رو خداوند در وصف مؤمنان و خداباوران می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون: ۵-۶)؛ و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند؛ مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند، که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی‌شوند.

همچنین براساس آیه «... الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...» (بقره: ۲۸۵)، خداباورانی که به کتاب نازل شده بر پیامبر اسلام، یعنی قرآن حکیم ایمان و باور دارند، اوامر و نواهی موجود در این کتاب مقدس را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. عفت و مهار غریزه جنسی یکی از دستوراتی است که خدای متعال به زنان و مردان خداباور توصیه کرده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَتُضَّوْا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَتَّضَّضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور: ۳۰-۳۱). در آیه شریفه، کمال انسان با جمله «ذلک ازکی لهم» بیان شده است؛ یعنی انسان با کنترل شهوت و غریزه جنسی می‌تواند به پاکی و طهارت نفس که از ویژگی‌های انسان‌های کامل است، برسد و با توجه به اینکه ایمان و باور به ذات اقدس اله دارای شدت و ضعف است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ انسان خداباور به تناسب ایمان و باورش به خدای متعال در مهار کردن غریزه جنسی توفیق می‌یابد؛ همان‌طور که ایمان و باور یوسف علیه السلام زمینه ترک گناه و سبب عفت و پاک‌دامنی او گردید.

بنابراین مؤمنان و خداباوران در پرتو ایمان و باور به خداوند، گرایش و میل جنسی خود را در مسیر صحیح هدایت می‌کنند (مؤمنون: ۵-۷) در مقابل، عدم باور به خدای متعال یا غفلت از او موجب می‌شود انسان در کنترل این میل فطری دچار انحراف گردد. همان‌طور که قرآن حکیم در مورد قوم لوط می‌فرماید: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» (اعراف: ۸۰)، از دیدگاه قرآن چنین افرادی از کمال انسانی خویش به ورطه هلاکت سقوط کرده‌اند؛ چنان‌که در آیات قرآن آنان را قومی مسرف خوانده که در دنیا به هلاکت گرفتار آمده و در آخرت در آتش قهر الهی خواهند سوخت (ر.ک: اعراف: ۸۱-۸۳؛ هود: ۸۲).

می‌شود؛ چراکه بینش و شناخت فقط راه را نشان می‌دهد و این میل‌ها و گرایش‌ها هستند که پس از شناخت راه، انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارند. بنابراین گرایش عامل سوم از عوامل سازنده فعل اختیاری است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۹؛ همو، ۱۳۹۱ الف ص ۴۲۰).

برای امیال و گرایش‌های انسان تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است. برخی از این تقسیم‌بندی‌ها عبارتند از: امیال اصلی و فرعی، امیال اولی و ثانوی، امیال حیوانی و انسانی، امیال جسمی (مادی) و روحی، امیال فردی و اجتماعی، امیال دانی و متعالی (آقایی، ۱۳۹۸). در این نوشتار به بررسی نقش خداباوری در کمال‌گرایی براساس تقسیم امیال به حیوانی (غریزی) و انسانی خواهیم پرداخت.

۲. نقش خداباوری در امیال غریزی (حیوانی)

«غریزه» در لغت به معنای سرشت و طبع و طبیعت است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۱۰). غریزه به جنبه مادی و حیوانی مشترک میان انسان و حیوان اطلاق می‌شود. مقصود ما از امیال غریزی، کشش‌های باطنی ناظر به نیاز حیوانی انسان است. البته ممکن است میل یادشده از امیال جسمی باشد؛ مانند غریزه جنسی و غریزه خوردن و یا از امیال روحی باشد؛ مانند غریزه عاطفه میان والدین و فرزندان (ر.ک: رجیبی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۵).

۲-۱. تعدیل غریزه جنسی

یکی از امیال غریزی انسان، غریزه جنسی است. گرچه این میل یک میل حیوانی است؛ ولی اصل وجود آن در انسان همانند میل‌ها و کشش‌های درونی دیگر، لازمه ساختمان روح انسان و فطری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۰۷). براساس آیه‌ای از قرآن، رابطه جنسی در متن خلقت انسان ملحوظ است و زن و مرد، این دو جنس مخالف برای همدیگر و مکمل همدیگر آفریده شده‌اند و مقتضای فطرت انسان این است که هریک از زن و مرد، نسبت به جنس مخالف خود گرایش داشته و او را منشأ آرامش و آسایش خویش قرار دهد و به‌گونه‌ای کام‌جویی کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱).

قرآن کریم ضمن پذیرش وجود چنین امیالی در انسان، فلسفه وجودی آن را همانند سایر نعمت‌های دنیایی، وسیله‌ای برای آزمایش

۲-۲. تعدیل مال دوستی

از جمله امیال و گرایش‌های غریزی انسان، مال دوستی است. خدای متعال گرایش و میل به مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده است: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ» (آل عمران: ۱۴). البته طبق گفته برخی محققان مال دوستی یک غریزه مستقل در انسان نیست؛ اما چون به حسب طبع و غریزه، حواجج مادی زندگی خود را می‌خواهد رفع کند؛ و پول و ثروت وسیله رفع حوائج است؛ از این نظر، آدمی مال را دوست می‌دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۶۲).

لازمه ایمان و خداباوری تعدیل مال دوستی است؛ چراکه شخص خداپاور اتفاق مال را دوست دارد و تنها به فکر مال اندوزی نیست؛ در مقابل، کفر انگیزه انفاق را در انسان ریشه‌کن می‌کند. کسی که خدا را باور ندارد همواره نگران است که مبادا مالی را که به آن دل بسته، با بخشیدن در راه خدا از دست دهد. این مطلب از آیات ۹۷-۹۸ سوره «توبه» استفاده می‌شود. در آیه شریفه حالت‌های متفاوت دو دسته از اعراب را هنگام انفاق بیان می‌کند: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمْ الدَّوَائِرَ السُّوءَ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِذِّخْلَهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». براساس این آیات، گروهی بر اثر ضعف خداباوری، انفاق را غرامت و از دست دادن مال و دارایی می‌پندارند؛ اما خداپاوران انفاق را سبب تقرب به خدا و دعای پیامبر می‌دانند.

آیات ۳۶-۳۹ سوره «نساء» نیز بر رابطه بخل (نداشتن روحیه انفاق) و عدم ایمان و باور به خدا دلالت دارد: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا».

بخل إمساک و نگه‌داشتن و حبس کردن اموالی است که حق نیست نگه داشته شود. نقطه مقابل این حالت، جود و بخشندگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۹). این صفت ناپسند موجب می‌شود که دل‌کندن از اندوخته‌های مادی برای انسان دشوار گردد.

بخیل با چنگ و دندان دارایی‌اش را حفظ می‌کند و بخشش را روا نمی‌دارد. چنین انسانی نه تنها خود اهل انفاق نیست؛ بلکه دیگران را نیز با عمل و زبانش به بخل و تنگ‌نظری می‌خواند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۲۶).

تعبیر «وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا...» در آیه ۳۹ جمله‌ای استفهامی و برای بیان تأسف یا تعجب است؛ یعنی چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آوردند و از مواهب الهی انفاق می‌کردند، تا از این راه برای خود سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت کسب کنند. این آیه بیان می‌کند که بخل نفس که حالتی روحی است، از ایمان نداشتن به خدا و روز جزا ناشی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۵۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۸۸-۳۸۶).

۲-۳. عاطفه والدین نسبت به فرزندان

عاطفه پدر و مادر نسبت به فرزندان یکی از امیال غریزی مشترک میان انسان و حیوان است که از بدو تولد در انسان وجود دارد. در این نوع عواطف ممکن است نفعی نیز برای صاحب عاطفه وجود نداشته باشد. احساس عاطفه مادر نسبت به فرزند، وی را وامی‌دارد تا او را تر و خشک کند، شیر دهد، و او را تربیت کند، و احساس خاص پدر وی را وامی‌دارد خود را به رنج و تلاش بیفکند تا با حاصل دسترنج خویش بتواند به زندگی فرزندان خود سر و سامانی بدهد و نیازهای زندگی‌شان را برآورده سازد.

از جمله آیاتی که به وجود عاطفه میان مادر و فرزندان دلالت دارد، آیات ذیل است:

«وَاصْبِرْ فُؤَادُ أُمَّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ تُتَّبِدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۱۰)؛

«فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» (طه: ۴۰). این آیات، به‌خوبی گویای عاطفه مادر و فرزند است. از اضطراب و نگرانی مادر موسی و غم از دست دادن او و شادی و چشم‌روشنی از بازگشت او، که در آیات فوق مطرح شده است، وجود این عاطفه مشهود است.

گرچه ابراز مهربانی و عطوفت نسبت به فرزند در نهاد هر انسانی به‌ودیعه گذاشته شده است؛ اما شخص خداپاور این میل و گرایش خود را به رنگ ایمان و باور به ذات اقدس اله زینت می‌بخشد. از این رو شخص خداپاور فرزند را وسیله آزمایش الهی می‌داند؛ چراکه یگانه خالق او می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن:

مشرك شدن فرزند، ضمن احسان و احترام نسبت به آنان در این مسئله، از آنان پیروی نمی‌کند: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (عنكبوت: ۸).

۳. نقش خداآوری در امیال انسانی

بعد از بیان نقش خداآوری در امیال و گرایش‌های غریزی؛ اینک امیال انسانی را بررسی می‌کنیم. گرایش‌های که پس از رفع نیازهای مادی و غریزی، ظهور می‌یابند امیال انسانی (روحی) نامیده می‌شوند (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۵).

۳-۱. پذیرش و تسلیم در برابر حق

یکی امیال انسانی انسان، گرایش به حق است و یکی از آثار خداآوری در بُعد گرایش انسانی خداآور، تقویت روحیه انقیاد، تسلیم و خضوع در برابر حق است. شخص مؤمن، پس از ایمان، چنان حالت انعطاف و خضوعی در پیشگاه حق می‌یابد که در برابر هر مصداقی از مصداقی حق با نرمی و انعطاف برخورد می‌کند؛ شبیه حالتی که خداوند برای مؤمنان در آیه کریمه: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» (حج: ۵۴) ترسیم فرموده است. إخبارات به معنای نرمی و تواضع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰). حالت إخبارات با فاء تفریع، بر ایمان و باور به خدای متعال متفرع شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۴۶) و این بیانگر آن است که خداآوری موجب می‌شود حالتی به انسان دست دهد که به موجب آن، آمادگی پذیرش حق را داشته باشد.

پذیرش ولایت خداوند و اولیای الهی، پذیرش موعظه، پذیرش هدایت الهی، نمونه‌هایی از پذیرش و تسلیم حق است که در ادامه به توضیح و تبیین آنها خواهیم پرداخت.

الف. پذیرش ولایت خداوند و اولیای الهی

ولایت‌پذیری یکی از نقش‌های مهمی است که باور و ایمان به خداوند در کمال‌گرایی انسان ایفا می‌کند. ولایت از ریشه «ولی» گرفته شده و به‌طور کلی به معنای تقرب و نزدیکی بین دو یا چند چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به‌دست می‌آید، این است که ولایت عبارت است از یک

۱۵). برخلاف تصور عوام که محرومیت از فرزند و دارایی را سبب طرد و دور شدن از درگاه الهی می‌دانند؛ شخص مؤمن و خداآور، تنها ایمان و عمل صالح را سبب قرب الهی می‌داند: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ...» (سبا: ۳۷). از این رو عاطفه و مهربانی به فرزندان، نباید باورمند به خدای متعال را از یاد خالق خویش بازدارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون: ۹).

۲-۴. عاطفه فرزند نسبت به پدر و مادر

از دیگر عواطف غریزی انسان، وجود عاطفه فرزند نسبت به پدر و مادر است. آیه‌ای که با صراحت و روشنی از عاطفه فرزندان به والدین خبر بدهد، وجود ندارد؛ ولی برخی آیات با دلالت ایماء و اشاره و یا با دلالت مفهومی بر چنین عاطفه‌ای دلالت دارند؛ برای مثال در آیه شریفه «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (توبه: ۲۴)، محبت فرزندان به والدین را مسلم فرض کرده؛ ولی تأکید می‌کند که چنین محبتی نباید مانع محبت شما به خداوند بشود.

در داستان ابراهیم و پدرخوانده‌اش آزر، با وجود اینکه آزر به او می‌گوید: از من دور شو؛ ابراهیم در پاسخ وی می‌گوید: درود و سلام بر تو، به زودی برای تو از خدا طلب مغفرت می‌کنم و او خواهد پذیرفت: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۶-۴۷).

بی تردید ابراهیم دیگر بت‌پرستان را دعا نکرد و به آنان وعده استغفار نداد؛ اما نسبت به این شخص که یک رابطه خانوادگی با او داشت، این وعده را داد و این نشانه عنایت خاصی است که به او داشت؛ و اگر پدر حقیقی او می‌بود، این عاطفه به طریق اولی و شدیدتر وجود می‌داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۳۲).

ایمان خداآور سبب می‌شود عدالت الهی را گرچه بر ضد والدین باشد، رعایت کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...» (نساء: ۱۳۵) و برای پدر و مادرش، به‌عنوان قدردانی و حق‌شناسی از زحمات آنان طلب آمرزش کند: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...» (نوح: ۲۸). شخص خداآور در مقابل تلاش والدین بر

نحوه قریبی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت در تدبیر می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۶ ص ۱۲).

ولایت خدا به دو نوع ولایت تکوینی و ولایت تشریحی تقسیم می‌شود. علامه طباطبائی در توضیح این دو نوع ولایت گفته است: برخی آیات به ولایت تکوینی خدای متعال اشاره دارد؛ براساس این ولایت، خداوند با همه مخلوقاتش رابطه تکوینی دارد. ولایت و حاکمیت تکوینی خدا مربوط به چگونگی آفرینش مخلوقات است و همه پدیده‌ها و موجودات را دربر می‌گیرد و در حوزه اختیار انسان قرار ندارد. از این رو تخلف‌ناپذیر است. دسته‌ای از آیات نیز ولایت تشریح شریعت و هدایت و ارشاد توفیق و امثال اینها را برای خدای متعال ثابت می‌کند (همان).

در آیات متعددی خداوند خود را «ولی» مؤمنان و خداپاوران معرفی کرده است (بقره: ۲۵۷؛ آل عمران: ۶۸؛ انعام: ۷۰؛ جاثیه: ۱۹).

همچنین حب مؤمنان نسبت به خداوند را شدیدتر از حب کفار نسبت به خدایان دروغین‌شان بیان کرده است «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). ایمان مؤمن سبب می‌شود ولایت خداوند و اولیاء او را بهتر

پذیرد؛ چنان که در نقطه مقابل، کسانی که ایمان ندارند، کفار را ولی خود می‌گیرند؛ چنان که فرمود: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (مائده: ۸۰). با مقایسه این دو دسته آیه، معلوم می‌شود پذیرش مؤمنان نسبت به ولایت خداوند و اولیاء او نشئت گرفته از ایمان آنان است. مؤمن واقعی تمایل و گرایش دارد به اینکه تدبیر امورش را به مدبر الامور یعنی خدای یگانه بسپارد و تسلیم اوامر و نواهی باری تعالی گردد؛ زیرا او حق ولایت را منحصر در خدا می‌داند.

همان‌طور که خداوند در کتابش این حق را به خود اختصاص داده است: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» (کهف: ۴۴). ولایت در اصل تنها برای خداست؛ لکن این حاکمیت و ولایت

انحصاری خدا برای اینکه اجرایی شده و در بین مردم و جامعه دینی اعمال شود، در لباس نبوت و امامت تجلی و ظهور یافته است. خدای متعال درباره جعل ولایت برای پیامبر و امامان معصوم می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵). باتوجه به اینکه در این آیه ولایت به خدا و رسول و مؤمنان به یک نسبت اسناد داده شده، از سیاق آیه استفاده می‌شود که ولایت در مورد خدا و رسول و مؤمنان به یک

معناست. مؤید این مدعا، این جمله از آیه بعدی است: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». این جمله دلالت دارد بر اینکه مؤمنان و رسول خدا از جهت اینکه حزب خدایند، تحت ولایت او هستند؛ بنابراین سنخ ولایت ایشان از سنخ ولایت خود پروردگار است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۶ ص ۱۲). خداپاوری، میل و گرایش انسان را از جهت پذیرش تام ولایت الهی و ولایت کسانی که از جانب خدا اذن یافته‌اند، تقویت می‌بخشد و موجب به کمال رسیدن بعد گرایشی انسان در این زمینه می‌شود و همین امر موجب نیل به کمال و سعادت می‌گردد. به‌عنوان شاهد بر مدعی خود به ذکر و بررسی یک نمونه از آیات بسنده می‌کنیم: خداوند در آیه ۵۹ سوره «نساء» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». این آیه شریفه؛ اولاً به مؤمنان دستور می‌دهد که خدا را اطاعت کنند؛ واضح و روشن است که برای شخص مؤمن و خداپاور، همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و ذات پاک او سرچشمه هرگونه رهبری است؛ زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی اوست و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. در مرحله بعد می‌فرماید پیامبر خدا و اولوا الامر را اطاعت کنید. از منظر مفسران شیعه منظور از «اولوا الامر» امامان معصوم هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی‌شود. و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند با شروط معینی اطاعت از ایشان نیز لازم است، نه به‌خاطر اینکه اولوا الامرند؛ بلکه از آن جهت که نمایندگان اولوا الامر هستند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۳۴). این آیات با ارجاع مؤمنان به اولوا الامر در منازعات، ریشه‌های اختلاف و مشاجره را میان مؤمنان قطع می‌کند و آنان را به تسلیم در مقابل اوامر و نواهی خدا و پیامبر و اولوا الامر تشویق می‌کند. نکته مهمی که علامه طباطبائی نیز بدان اشاره کرده، آن است که هرچند آیه در مورد لزوم مراجعه به خدا و پیامبر و اولوا الامر در منازعات است؛ ولی مضمونش اساس و زیربنای پذیرش همه احکام الهی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۷). بنابراین از آیه شریفه چنین برداشت می‌شود که ایمان و باور به خدا، مقتضی پذیرش ولایت خدا و برگزیدگان اوست.

ب. پذیرش موعظه

موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۵۳۴). برای آنکه انسان مسیر درست سعادت را انتخاب کند، علاوه بر بیرون آمدن از عالم غفلت و به دست آوردن بینش‌های صحیح و ضروری؛ باید میل و گرایش به پذیرش موعظه و پند و اندرز نیز داشته باشد؛ چراکه گاهی توجه به مادیات و پیروی از هواهای نفسانی انسان را سنگدل ساخته و گرایش به حقایق را در او کاهش می‌دهد.

براساس آیه «وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵)، پند و اندرز خداپسندان را سود می‌بخشد؛ چراکه تنها دل‌های آنان گرایش به پذیرش موعظه دارد. اگر بخواهیم در قالب مثال بیان کنیم؛ پند و اندرز که از دهان فرستادگان الهی و جانشینان معصوم آنها و نیز عالمان ربانی خارج می‌شود، به بذریه‌های کشاورزی می‌ماند که در زمین پاشیده می‌شود. به‌طور قطع بذریه‌هایی که روی سنگ یا روی قشر نازک خاک که روی سنگ را پوشانده و محل کافی برای ریشه کردن ندارد، رشد نخواهد کرد و تنها در خاک حاصلخیز رشد می‌کند. پند و اندرز نیز تنها در دل‌های خداپسندان نفوذ می‌کند؛ چراکه روح حق‌جویی و حق‌طلبی بر آن حاکم است. همچنین براساس آیه ۱۷ «نور» پذیرش موعظه نشانه ایمان حقیقی و راستین است: «يُعْظِكُمُ اللَّهُ أَنْ تُعْوِذُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». این آیه به یکی از ویژگی‌های مؤمنان؛ یعنی اندرز‌پذیری اشاره می‌کند. زمرخسری می‌گوید در فراز «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» تهییج و هشدار است برای خداپسندان، تا پند گیرند و تذکر مطلبی است که موجب می‌شود خداپسندان بازگشت از آن حالت را ترک کنند (بر حال ایمان و باور خود پایدار بمانند)؛ که آن حال، انصاف مؤمنان و خداپسندان به ایمان است که مانع ایشان از هر کار ناپسندی می‌گردد (زمرخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۲۱).

ج. پذیرش هدایت الهی

پذیرش هدایت الهی از دیگر آثاری است که باور و ایمان به خداوند در کمال‌گرایی شخص خداپسند ایفا می‌کند. هدایت را به سه قسم: ۱. عامه تکوینی؛ ۲. خاصه تکوینی؛ ۳. هدایت تشریحی تقسیم کرده‌اند. هدایت عامه تکوینی هدایت موجودات (جاندار و بی‌جان، مختار و غیرمختار) را شامل می‌شود؛ که از طریق خلق قوا، استعدادها و فراهم ساختن زمینه‌ها برای رسیدن هر موجودی به کمالی که

لایق اوست، صورت می‌پذیرد. هدایت خاصه تکوینی مخصوص انسان است؛ چراکه انسان از قوا، استعدادها و ظرفیت‌های بیشتری برخوردار است و غایت او متعالی‌تر از مقصد سایر موجودات است. هدایت تشریحی عبارت است از آموزه‌های عقل، فطرت و قانون سعادت‌بخشی که خداوند به‌وسیله وحی در اختیار انسان می‌نهد و با امر به فضایل و خوبی‌ها و نهی از رذایل و بدی‌ها او را آگاه می‌کند که با انتخاب خویش راهی را برگزیند که به سعادت وی منتهی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶). این قسم هدایت نیز دو گونه است: یکی ارائه طریق؛ یعنی صرف نشان دادن راه؛ و دیگر ایصال به‌مطلوب؛ یعنی دست طرف را گرفتن و به مقصدش رساندن. انسان‌ها در برابر هدایت تشریحی گونه اول (ارائه طریق) - با توجه به اختیاری که دارند - دو گونه موضع اتخاذ می‌کنند: برخی در برابر آن سرپیچی و طغیان می‌کنند و برخی دیگر راه تسلیم و اطاعت پیش می‌گیرند؛ و به دنبال گرایش به این هدایت و تسلیم در برابر آن است که توفیق می‌یابند به مرحله هدایت به معنای ایصال الی‌المطلوب قدم گذارند. این مطلب از آیه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَتَسْتَأْذِنُ بَعْضُ النَّاسِ بَعْضًا كَتُمَّ تَمَلُّونَ» (نحل: ۹۳) استفاده می‌شود. آیه شریفه از هدایت به معنای «راهبری» و «ایصال الی‌المطلوب» حکایت دارد؛ البته تنها خداپسندان هستند که درصدد اطاعت و عمل به تکالیف و وظایف خویش برآمده و به هدایت ایصال الی‌المطلوب نایل می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶)؛ زیرا همان‌طور که بیان کردیم شخص مؤمن و خداپسند پس از ایمان، چنان حالت انعطاف و خضوعی در پیشگاه حق می‌یابد که در برابر هر مصادیقی از مصادیق حق، با نرمی و انعطاف برخورد می‌کند؛ شبیه حالتی که خداوند برای مؤمنان در آیه کریمه «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» (حج: ۵۴) ترسیم فرموده است. پذیرش هدایت الهی یکی از مصادیق پذیرش حق است؛ از این‌رو خداوند در وصف مؤمنان و خداپسندان می‌فرماید: «طَسَّ تَلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ هُدًى وَ بَشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۱-۲). در آیه شریفه، قرآن خود را هادی و راهبر مؤمنان معرفی می‌کند. آن افرادی که هم از نظر مبانی اعتقادی و هم عملی راه صاف را برگزیده‌اند، گرچه آنها مؤمن و باورمند به خدا هستند و در مسیر هدایت قرار دارند؛ با این حال باز مورد هدایت قرآن هستند. بنابراین می‌توان گفت

كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» استناد کرده‌اند. از ضمیمه قرار دادن استناد امام علیه السلام به آیه شریفه و با عنایت به فراز «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» می‌توان استفاده کرد کسانی که حب و بغضشان براساس ایمان به خداست، بعد گرایشی خود را در مسیر رشد و کمال قرار داده‌اند و اینان به سعادت ابدی راه می‌یابند.

الف. محبت و دوستی با خدا

انسان فطرتاً به‌سوی حب خداوند گرایش دارد؛ زیرا خدای سبحان از هر جهت که حساب کنیم، اهلیت آن را دارد که دوستش بدریم؛ برای اینکه هستی او به ذات خودش است، نه عاریتی و کمال او غیرمتناهی است؛ درحالی که هر کمالی دیگر متناهی و محدود است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۱). گرچه بعد گرایشی انسان فطرتاً به‌سوی محبت خدای متعال تمایل دارد؛ اما برای رشد و کمال یافتن این بعد وجودی باید فطرتش از مسیر صحیح خارج نشود و موانعی که برای عشق و محبت به خدا بر سر راهش وجود دارد را برطرف سازد؛ در غیر این صورت این میل و گرایش فطری به فعلیت نمی‌رسد. شرک از موانع مهم محبت به خداوند است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ بَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره: ۱۶۵). من در «وَمِنَ النَّاسِ» برای تبعیض است؛ یعنی بعضی از مردم و مراد از «انداد» بت‌هایی است که مشرکان آنها را می‌پرستیدند. بنابراین معنای آیه این است که بعضی از مردم بت‌ها را (که غیر خداست) مانند خدا قرار می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵۱).

در آیه مورد بحث، روی سخن متوجه کسانی است که به سبب شرک و کفرشان، نه‌تنها بعد گرایشی خود را در مسیر محبت به خدا به فعلیت نرسانند؛ بلکه از این مسیر منحرف شده و به بت‌های خود عشق ورزیدند؛ عشقی که تنها شایسته خداوند است که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمت‌هاست. در ادامه، آیه محبت به خدا را یکی از آثار ایمان و باور به ذات اقدس اله می‌شمرد: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» براین اساس مؤمنان و خداپاواران عشق و علاقه بیشتری به یگانه خالق هستی دارند؛ چراکه آنها مردمی دانا هستند و هرگز ذات پاک او را که منبع همه کمالات است، رها نمی‌کنند. هر میل و محبتی در برابر عشق خدا در نظرشان بی‌ارزش و ناچیز است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱،

خداپاواران در پرتو باورمندی به خدا و ارتقا و رشد بعد گرایشی خود در مسیر هدایت عام از هدایتی ویژه‌ای نیز برخوردار هستند.

به موازات مراتب ایمان، هدایت به صراط مستقیم نیز مراتبی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶). این مطلب از آیه «تَحَنُّنُ نَقْصُ عَيْنِكَ نَبَاهُهُمْ بِالْحَقِّ إِنْهُمْ فِتْنَةٌ أَمْنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳) قابل استفاده است. بنابراین می‌توان گفت در برابر درجه اول ایمان، درجه اول هدایت قرار دارد و با نیل به درجه دوم ایمان، انسان از درجه دوم هدایت برخوردار می‌شود و با رشد در سایر درجات ایمان، انسان حائز درجات بالاتر هدایت می‌گردد. علاوه بر اینکه هدایت از لحاظ کمی و مرتبه‌ای دارای مراتب مختلفی است؛ از لحاظ کیفی نیز گسترش پیدا می‌کند. هدایت معنوی علاوه بر افزایش کمی، افزایش کیفی نیز دارد و آثار افزایش کیفی در حالات و رفتار انسان به‌خوبی نمایان می‌شود. از نمودهای بارز گسترش کیفی هدایت معنوی، حالاتی است که هنگام عبادت از اولیای الهی سر می‌زده؛ چنان که درباره فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده که به هنگام عبادت، بند بند وجودش به لرزه می‌افتاد (همان).

۳-۲. محبت و دوستی

محبت و دوست داشتن یکی از امیال فطری انسان و از سنخ میل به جذب، انجذاب و کشش و پیوستن وجودی و ادراکی است؛ که در آن، دل متوجه محبوب می‌شود و می‌خواهد به او نزدیک بشود و هیچ فاصله‌ای بین او و محبوب نماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲). دین اسلام آیینی است متصل به وحی، که جهت این میل را ترسیم و مصادیق محبوب را برای دین‌داران بیان کرده است. *فَصِيلُ بِنِ بِيَسَارِ* می‌گوید از امام صادق علیه السلام از حب و بغض (محبت و دشمن) پرسیدم که آیا از [نشانه‌های] ایمان است؟ فرمود: مگر ایمان چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۲). در این روایت، حضرت ایمان را حقیقتی غیر از حب و بغض نمی‌داند. با توجه به اینکه حب و بغض به گرایش‌های انسان مربوط می‌شود؛ می‌توان گفت ایمان و باور به خداوند در گرایش‌های انسان تأثیرگذار است و حب و بغض، انسان را جهت می‌دهد. در این روایت حضرت برای مدعای خود به آیه «حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ

محبت و برادری را ایمان قرار داده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱). براساس این آیه، ملاک گرایش خداپاوران در دوستی و محبت به یکدیگر، ایمان است. خداپاوران در پرتوی ایمان و باور به خدا گوش به فرمان خداوند می‌دهند و از محبت و دوستی با کافران خودداری می‌کنند: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...» (آل عمران: ۲۸). کلمه اولیاء، جمع کلمه «ولی» است، که از ماده ولایت است. گرچه ولایت در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است؛ ولی در مورد حب نیز استعمال شده و به تدریج استعمالش زیاد شد، و این بدان مناسبت بود که غالباً ولایت مستلزم تصرف یک دوست در امور دوست دیگر است. یک ولی در امور مولی‌علیه (یعنی کسی که تحت سرپرستی اوست) دخالت می‌کند، تا پاسخگوی علاقه او نسبت به خودش باشد. یک مولی‌علیه اجازه دخالت در امور خود را به ولی اش می‌دهد، تا بیشتر به او تقرب جوید؛ اجازه می‌دهد چون متأثر از خواست و سایر شئون روحی اوست، پس تصرف محبوب در زندگی محب، هیچ‌گاه خالی از حب نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۱۵۱).

مؤمنان باید بُعد گرایشی خود را آنچنان رشد و ارتقا دهند تا با خویشاوندان خود که با خدا و رسولش دشمن هستند، به خاطر روابط خویشاوندی، دوستی و محبت نکنند. در این زمینه قرآن می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲). در آیه شریفه، یافتن قومی با ویژگی محبت و مودت با دشمن خدا را نفی کرده، می‌فرماید: چنین مؤمنانی نخواهی یافت. و این کنایه است از اینکه ایمان راستین به خدا و روز جزا با چنین صفاتی نمی‌سازد. آن کس که واقعاً به خدا و رسول و روز جزا ایمان دارد، ممکن نیست گرایش و میلی در دوستی با دشمنان خدا داشته باشند؛ هر چند که همه قسم سبب و انگیزه دوستی در آنان وجود داشته باشد؛ مثل اینکه پدرش یا پسرش یا برادرش باشد، و یا قربانی دیگر داشته باشد؛ برای اینکه این چنین دوستی با ایمان به خدا منافات دارد (همان، ج ۱۹، ص ۱۹۶).

ج ۱، ص ۵۶۵). در پرتو ایمان و باور به خدا، شخص خداپاور حتی مجذوب و مدهوش نشانه‌های محبوب خود، یعنی خدای متعال می‌شود. قرآن در وصف چنین افراد دلباخته‌ای می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سجده: ۱۵). خداوند در این آیه برخی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را برشمرده است. تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر است، بیانگر این نکته است که هرگاه کسی دم از ایمان می‌زند و دارای ویژگی‌هایی که در این آیات آمده، نیست؛ در صف مؤمنان راستین نمی‌باشد. او فردی ضعیف‌الایمان است که نمی‌توان وی را به حساب آورد. آنها کسانی هستند که به محض شنیدن آیات الهی، به سجده می‌افتند. تعبیر به «خروا» به جای «سجدا»، اشاره به نکته لطیفی است که این گروه مؤمنان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن، چنان شیفته و مجذوب سخنان پروردگار می‌شوند که بی‌اختیار به سجده می‌افتند و دل و جان را در این راه از دست می‌دهند (همان، ج ۱۷، ص ۱۴۶). همان‌گونه که درباره حضرت ابراهیم^ع نقل شده که آن حضرت نیمه‌های شب گله پرشمار خود را از بیابانی عبور می‌داد؛ ناگهان شنید که جبرئیل بین زمین و آسمان فریاد زد: «سبح قدوس». حضرت ابراهیم^ع بی‌هوش شد و پس از به هوش آمدن گفت: اگر یک بار دیگر نام محبوبم را ببری، نمی‌از گوسفندانم را به تو می‌بخشم. پس از آنکه مجدداً نام محبوب خود را شنید، گفت: اگر دیگر بار تکرار کنی، همه گوسفندانم را به تو می‌بخشم؛ و بدین ترتیب همه دارایی خود را در برابر شنیدن نام محبوبش تقدیم کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۲، ص ۲۹۰).

ب. محبت و دوستی اجتماعی

افراد بشر مدنی‌الطبع‌اند؛ یعنی به‌گونه‌ای آفریده شده‌اند که در رفع احتیاجات و نیازهای خود به یکدیگر محتاج هستند. از طرفی، خودخواهی و منفعت‌طلبی موجب نزاع بین افراد می‌شود. محبت و دوستی موجب اتحاد و یک‌رنگ‌شدن می‌شود و جماعت بسیار را با وجود سلیقه‌های مختلف، به‌منزله یک شخص واحد می‌گرداند. البته باید توجه داشت محبت مرغوب که سبب یگانگی و وحدت‌آور است، در پرتو ایمان و باور به خدای متعال محقق می‌گردد (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ص ۲۴۵). خداوند محبت و دوستی اجتماعی را نیز بر محور ایمان و پرهیزکاری و براساس دین الهی، مهار و محدود کرده و اجازه تجاوز از این حدود را نمی‌دهد. براین اساس است که ملاک

۳-۳. امید به خدا و ترس از عذاب الهی

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که در رفتار انسان تأثیر می‌گذارد، ترس از ضرر (خوف) و امید به جلب سود و منفعت (رجا) است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۵). یکی از ثمرات خداآوری در بعد گرایشی انسان، ایجاد امید به نعمت و رحمت پروردگار و خوف و ترس از عذاب الهی است. وقتی انسان گمان دارد که در آینده نعمتی نصیب او می‌شود و از آن بهره‌مند می‌گردد، احساس خوب و مطلوبی به‌وی دست می‌دهد که ما آن را «رجا» و «امید» می‌نامیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۴۵). مراد از خوف از خدا نیز در واقع خوف و ترس ما از رفتار زشت و ناپسند خودمان است که براساس قوانین تشریحی الهی عذاب و کیفر خداوند بر آنها مترتب می‌گردد (همان).

آیه «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده: ۱۵-۱۶) یکی از ویژگی‌های خداپسندان را خوف و رجا می‌داند. همان‌طور که در تفسیر نمونه آمده، تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر است، بیانگر این نکته است که هرگاه کسی دم از ایمان می‌زند و دارای ویژگی‌هایی که در این آیات آمده، نیست؛ در صف مؤمنان راستین نمی‌باشد. براساس آیه شریفه، مؤمنان راستین نه از غضب و عذاب او ایمن می‌شوند و نه از رحمتش مأیوس می‌گردند. توازن این بیم و امید که ضامن تکامل و پیشروی آنها در راه خداست، همواره در وجودشان حکم‌فرماست؛ چراکه غلبه خوف بر امید، انسان را به یأس و سستی می‌کشاند؛ و غلبه رجا و طمع نیز انسان را به غرور و غفلت وامی‌دارد؛ و این هردو، دشمن حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خداست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۴۷).

خوف و رجا دو بال خداپسندان برای پرواز به سوی کمال و سعادت است: آیه «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹) در مقایسه مشرک و مؤمن، سه ویژگی شخص خداپسند و مؤمن را برمی‌شمارد: یکی آنکه در ساعات شب در عبادت است؛ دوم اینکه از عذاب خدا می‌ترسد؛ و سومین ویژگی او امید به رحمت خدایش است. مؤمن پیوسته میان خوف و رجا زندگی می‌کند. براساس این آیه، مؤمن تنها از خدا می‌ترسد و فقط به او امید دارد؛ در مقابل تنها کافران از رحمت الهی مأیوس می‌شوند: «لا

تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷). علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: کلمه «روح» - به فتح راء و سکون واو - به معنای نفس و یا نفس خوش است؛ هرجا استعمال شود، کنایه از راحتی است، که ضد تعب و خستگی است. و وجه این کنایه این است که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان، نوعی اختناق و خفگی تصور می‌شود؛ همچنان که مقابل آن یعنی نجات یافتن به فراخنای فرج و پیروزی و عافیت، نوعی تنفس و راحتی به‌نظر می‌رسد؛ و لذا می‌گویند خداوند «یفرج الهمم و ینفس الکره» - آندوه را به فرج، گرفتاری را به نفس راحت مبدل می‌سازد». پس روحی که منسوب به خداست همان فرج بعد از شدتی است که به اذن خدا و مشیت او صورت می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۲۰). بنابراین بعد گرایشی شخص خداپسند به‌گونه‌ای در مسیر کمال قرار می‌گیرد که در مشکلات به یگانه خالق هستی روی می‌آورد و از او انتظار فرج و گشایش امور را دارد؛ اما شخص کافر چون رحمت و قدرت خدای عالمیان را نادیده می‌گیرد، با بن‌بست و ناامیدی مواجه می‌شود.

۳-۴. آرامش روانی

اطمینان و آرامش از مقوله شناخت نیست؛ بلکه از حالات احساسی است. آرمان روان‌شناس‌ها حصول آرامش است. امروز بزرگ‌ترین دردی که بشر به آن مبتلاست، ناآرامی است. براساس آیات قرآن تنها یک چیز می‌تواند برای انسان آرامش را در مقابل اضطراب بیاورد و آن یاد خداست «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

انسان در پرتو اعتقاد و باور به خداوند، آنچنان است که گویی تکیه‌گاهی محکم و یار و یاور و حامی و پشتیبانی بسیار دلسوز و نیرومند برای خود پیدا کرده است و این باعث احساس آرامش خاطر و اطمینان نفس وی می‌شود.

انسان اگر موجودی را شناخت که در ارتباط با او، همه نیازهایش را می‌تواند تأمین کند؛ در مشکلات و موانع دل‌به‌او می‌بندد و آرامش خاطر در او پدیدار می‌گردد و نسبت به آینده نگرانی و اضطرابی نخواهد داشت؛ چون می‌داند کمبودها وسیله‌ او رفع می‌گردد؛ در غیر این‌صورت همواره درون او آکنده از دلهره و اضطراب است. از این رو شخص خداپسند چون دست نصرت خدا را در رفع مشکلات می‌بیند، بعد گرایشی خود را آنچنان رشد می‌دهد که

نتیجه‌گیری

۱. خداباوری در موارد متعددی در امیال و گرایش‌های غریزی و انسانی باورمند به خداوند اثرگذار بوده و او را در نیل به سعادت ابدی یاری می‌کند.
۲. شخص خداباور ضمن استفاده از مال دنیا در مسیر حلال، مازاد اموال خویش را در مسیرهایی که خداوند تعیین فرموده، مانند انفاق و رسیدگی به محرومان به‌مصرف می‌رساند.
۳. باورمند به خدای متعال، ابراز عطوفت و مهربانی خویش به فرزندان و پدر و مادر را به‌رنگ ایمان و باور به ذات اقدس اله زینت می‌بخشد.
۴. باور به یگانه خالق هستی، قلب انسان را برای تسلیم شدن در برابر حق و پذیرش دعوت پیامبران الهی و محتوای دعوتشان نرم‌تر و آماده‌تر می‌کند.
۵. شخص خداباور مجذوب و مدهوش نشانه‌های محبوب خود، یعنی خدای متعال می‌شود و از محبت و دوستی با دشمنان او خودداری می‌کند.
۶. کسی که به خدا ایمان دارد، تنها به نعمت و رحمت پروردگار امید دارد و از غیر او نومید است.
۷. انسان در پرتو اعتقاد و باور به خداوند آنچنان است که گویی تکیه‌گاهی محکم و یار و یاور و حامی و پشتیبانی بسیار دلسوز و نیرومند برای خود پیدا کرده است و این باعث احساس آرامش خاطر و اطمینان نفس وی می‌شود.

به‌دلیل ارتباط و باور عمیقش به قدرت و علم و حکمت لایزال الهی، در تمام حوادث زندگی از آرامش خاصی برخوردار است. یکی از آیاتی که به این نکته اشاره دارد آیه ۶۲-۶۳ سوره «یونس» است که می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۲-۶۳).

آیه شریفه به صراحت بیان می‌کند اولیاء و دوستان باری‌تعالی، یعنی همان باورمندان به ذات اقدس الهی، هیچ نگرانی و هراسی ندارند؛ بلکه به‌دلیل اتصال به رحمت و قدرت لایزال الهی، وجودی سرشار از آرامش و اطمینان هستند.

خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند ناشی می‌شود. و غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکانات و نعمت‌هایی است که در اختیار داشته و از آن محروم گشته است. براساس آیه مذکور، فرد خداباور از این‌گونه نگرانی‌ها در امان است؛ چراکه می‌داند تدبیر امور به‌دست خداست و هیچ سببی بدون اذن او تأثیر نخواهد داشت و خداوند هیچ رنج و زحمت و مصیبتی را که برای او تحمل شود، بی‌اجر و ثواب نخواهد گذاشت. وقتی چنین یقینی به کسی دست داد، دیگر از هیچ پیش‌آمد ناگواری اندوهناک نمی‌شود و از هیچ خطری احتمالی نمی‌ترسد. بنابراین غم‌ها و ترس‌هایی که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود باورمندان به خدا که به اقیانوس فضل و رحمت الهی متصل شده‌اند، راه نخواهد یافت. چنان‌که قطره‌ای از باران وقتی از آسمان می‌چکد با اندک نسیمی تغییر مسیر می‌دهد؛ ولی وقتی همین قطره به اقیانوس متصل شود، سهمگین‌ترین طوفان‌ها هم در آن، کم‌اثر است. هرچند که آنچه از حزن و خوف در وهله اول به ذهن تبادر می‌کند، نگرانی‌ها و افسوس‌های مادی و دنیوی است؛ اما برطرف شدن همهٔ بیم‌ها و اندوه‌های انسان، تنها هنگامی تحقق می‌یابد که انسان تمام نعمت‌هایی را که مستحق آن است یا بناست به فضل الهی شامل حالش شود، داشته باشد؛ و هیچ‌یک از این نعمت‌ها در معرض زوال نباشد. بی‌تردید این همان کمال و سعادت جاوید است که در آخرت محقق خواهد شد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۳۲).

حاصل اینکه خداباوری عاملی بسیار مهم است که با برطرف کردن نگرانی‌های دنیوی و اخروی انسان، آرامش را به او تقدیم می‌کند.

_____ ، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن (معارف قرآن ۷)*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدرا.
 معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

منابع.....

ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر والتسویر*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ابن مسکویه، محمدبن احمد، ۱۳۶۹، *اخلاق و سعادت*، ترجمه امین نصرت بیگم، تهران، فیض کاشان.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۳۰۰ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
 آقایی، امیدعلی، ۱۳۹۸، «رهاوردهای آیت‌الله مصباح در بررسی اقسام میل چیستی و اقسام تراحم میل با استناد به آیات قرآن»، *معرفت*، ش ۲۵۷، ص ۲۲-۱۱.

برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، تصحیح جلال‌الدین محدث، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.

حامد، عبدالکریم، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
 رجبی، محمود، ۱۳۹۴، *انسان شناسی*، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف*، تصحیح مصطفی حسین احمد، چ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.

سرکار، محمد، ۱۳۸۸، *عوامل کمال انسان از منظر قرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *درآمدی بر روان‌شناسی انسان*، تهران، آزاده.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

_____ ، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.
 قائمی امیری، محمد مهدی، ۱۳۹۲، *دروس آیت‌الله ممدوحی، شناخت از نظر قرآن و اسلام*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

_____ ، ۱۳۹۰، *به سوی تو*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

_____ ، ۱۳۹۱الف، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

_____ ، ۱۳۹۱ب، *سجاده‌های سلوک*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

_____ ، ۱۳۹۲، *سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی*، در: mesbaheyazdi.ir

_____ ، ۱۳۹۳، *جرعه ای از دریای راز*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®